

زنده باد انقلاب!



بیانیه‌ی گروه پروسه

مهرماه ۱۴۰۱





بیانیه‌ی گروه پروسه

زنده‌باد انقلاب!

آتش قیام شهریور ماه با قتل جنایتکارانه‌ی مهسا(ژینا) امینی توسط گشت ارشاد اسلامی شعله‌ور شد. مساله‌ی ستم به زن و اعتراض به حجاب اجباری رانه‌ی اولیه‌ی معترضان به این قتل وحشیانه بود اما همانطور که ویژگی هر خیزش اجتماعی است، خیلی زود به مانند خیزش‌های سال‌های گذشته اعتراض به قتل ژینا امینی به رویارویی با کلیت نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد. تا کنون ده‌ها شهر در ایران به این قیام پیوسته‌اند، ده‌ها نفر کشته شده‌اند و هزاران نفر توسط نیروی های امنیتی رژیم ایران دستگیر شده‌اند. در این خیزش بالاخره دانشجویان وارد میدان شدند و ده‌ها دانشگاه سراسر ایران اعتراضات خود را سازمان داده‌اند. ایرانیان در سراسر جهان با برگزاری تظاهرات و تجمع اعتراضی به حمایت از خیزش مردمی برخاسته‌اند.

همدلی شخصیت‌ها و نهادها و گروه‌های مختلف در سطح جهان با قیام مردم ایران هم در این دور کیفیت تازه‌ای را نشان می‌دهد و در مقایسه با خیزش به اصطلاح سبز، کنترل و هدایت نیروهای وابسته به اصلاح‌طلبان اخراجی رژیم بی‌اثر شده و نیروهای مستقل ابتکارات تازه و خودبنیادی را برای جلب همدلی و همراهی جهانی تجربه می‌کنند. اما موقعیت‌های انقلابی همیشه جنبه‌های پیش‌رونده و متناقض و ارتجاعی را با خود حمل می‌کنند ولی به علت بالا بودن سرعت تحولات هم ممکن است دیده نشوند یا مورد توجه کافی قرار نگیرند. به باور ما، همچون قیام‌های دی و آبان و تیرماه، ما با یک صف متحد و آگاه به منافع خود از نیروی «ضدانقلاب»

روبه‌رو هستیم که مدت‌هاست در متن کشاکش درونی جمهوری اسلامی به خصوص بعد از سال ۸۸، برای تضمین تغییرات کنترل‌شده در ایران پول خرجش شده، روابط گسترده‌ای برقرار کرده، تلویزیون تاسیس کرده و اغلب رسانه‌های اصلی را در دست دارد و جناح‌های مشخصی از جریان‌ات دست‌راستی خارجی هم حمایت آشکاری از آنان دارند. این جبهه توسط جناح اصلاح‌طلبان که بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ دستشان از سفره‌ی نظام کوتاه‌تر شد سازماندهی شده و طی دو دهه‌ی گذشته جایگاهی در رسانه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی بین‌المللی اشغال کرده‌اند. اتفاقاً همین‌ها بر خلاف سر و صدای زیادی که دارند مانع اصلی تغییرات ریشه‌ای و رادیکال در ایران هستند و برای جبران از اعتبار ساقط شدن پروژه‌ی اصلاح‌طلبی، این بار به ارتش و شاه و شیخ‌های تازه آویزان شده‌اند.

اگر خودمان را تنها به مرزهای ایران کنونی محدود کنیم، ایده‌ی «انقلاب» که سال‌ها به عنوان مفهومی منسوخ یا مترادف خشونت و عامل بدبختی معرفی می‌شد، ناگهان بی‌توضیح قبلی دوباره بر زبان‌های حاکمان جاری شد که نه تنها زمانی در حکومت جمهوری اسلامی صاحب جاه و مقامی بودند بلکه وقتی به خارج از ایران هم آمدند با دست‌راستی‌ترین ارگان‌های ضدچپ و محافظه‌کار - که هیچ‌سختی با تفکرات انقلابی و سوسیالیستی نداشتند - همراه شدند اما اکنون از انقلاب سخن می‌گویند و بی‌تردید در تلاش‌اند آن را با قلب محتوا به خدمت کاسبی تازه و پروژه‌های خود درآورند. جبهه‌ی ضدانقلاب ارزش‌هایی که برای یک تحول انقلابی ضروری است همچون تشکل و سازماندهی و حزب و سندیکا و نهادهای مختلف اجتماعی، ادبیات و روشنفکری و نظریه، شعر و شعار و سرود و موسیقی انقلابی را سال‌ها تحت عناوین چپی، تروریستی، کمونیستی و مارکسیستی تخطئه کرده است و در مقابل، تبلیغ و ترویج الگوها و ارزش‌هایی همچون «عدم خشونت»، «صندوق رأی» و «نخبگان مصلح» و ... را برای بی‌حس کردن جامعه جهت تضمین امنیت کشاکش سیاسی جناحین نظام بدون دخالت‌گری و «مزاحمت» مردمی را در دستور کار خود قرار داده بودند. جالب اینکه اصلاح‌طلبانی که تا قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ همیشه مردم را به طرد تفکر انقلابی و پایبندی به «صندوق رأی» یا به اعتراضی در حد «رأی من کجاست» فرا می‌خواندند، حالا که پشت قطار حکومت اسلامی آویزان شده‌اند و یکی‌یکی به

دامان خانواده‌ی سلطنت به زباله‌دانی تاریخ افتاده سقوط می‌کنند، همان‌ها انتظار دارند مردمی خشمگین تنها به پشتوانه‌ی «احضار روح» فلان شاه نیروی «تغییر انقلابی» باشند تا دوباره به میانجی سلطنت‌طلبی دوباره سهمی از قدرت کسب کنند. «سلطنت‌طلبی» به نظر ما نه یک اندیشه‌ی سیاسی مشخص که در واقع نوستالژی شبه‌سیاسی‌ای است که کارکردی مشخص برای تعلیق انقلاب و زمان خریدن برای بازیگران قدرت با تضمین بالای عدم دخالت‌گری مردم ستم‌دیده در سرنوشتشان است. سلطنت‌طلبی یک فروبستگی فکری و سیاسی است که توده‌ی معترض را از امر عینی سیاسی و معطوف به حال و آینده، به نوستالژی و خاطره‌پردازی معطوف به گذشته مشغول و فرسوده می‌کند. پس چه چیزی پُر‌فایده‌تر از افیون سلطنت‌طلبی برای جبهه‌ی ضدانقلاب که هم نهادهای امنیتی حاکم به نیروهایشان دستور می‌دهند شعار سلطنت‌طلبی را بین معترضان ترویج دهند و هم عصای دست آنان است که حضور و مشارکت مردم در خیابان را محدود به «اصلاح»، «کودتا» یا «براندازی» می‌خواهند و از دست بردن به ریشه‌ها و «انقلاب» در هراس‌اند. رژیم ولی فقیه بعد از قتل جنایتکارانه‌ی مهسا (ژینا) امینی با خشم و اعتراضات سراسری کاملاً غافلگیر شده است اما برای نابودی این حکومت ننگین باید اقداماتی اساسی‌تر را به پیش بُرد. اگر تا دیروز وقتی از «انقلاب» سخنی گفته می‌شد همگی حکومت اسلامی را «انقلابی» می‌پنداشتند، خوشبختانه این مفهوم از دست جاعلان خارج شد و اکنون اغلب با افتخار از تغییر انقلابی سخن می‌گویند (حالا بماند که برخی منظورشان همان کودتا و جابجایی شاه با شیخ است ولی در دوران انقلاب مجبورند باز هم شیادی کنند).

به گمان ما احیای مفهوم «انقلاب» بزرگترین دستاورد قیام کنونی است که به میانجی نقش محوری زنان و طرح مساله‌ی ستم بر زنان در این قیام به دست آمد. حضور زنان و محوریت مساله‌ی ستم به زنان در خیزش کنونی و به خصوص مساله‌ی حجاب اجباری پتانسیل بالایی برای احیای رویکرد انقلابی در خیزش کنونی ایجاد کرد. بر اساس رویکرد فمینیسم سوسیالیستی مساله‌ی زن مساله‌ی کل جامعه محسوب می‌شود. در مورد حجاب هم عملاً به نسبتی که مردان یا دیگر اقشار اجتماعی رهایی خود را با رفع حجاب تحمیلی به زنان هم‌بسته درک کنند می‌توانند حضوری موثر در پیش‌برد تحول انقلابی داشته باشند. حجاب اجباری در ایران نه تنها جنایتی

علیه زنان و عامل حذف زنان در عرصه‌های مختلف کار و زندگی بوده است بلکه اهرمی مهم برای کنترل و سرکوب کلیت جامعه بوده است. حجاب اجباری علیه زنان اهرمی ایدئولوژیک برای کنترل زیست فردی و اجتماعی زنان و کلیت جامعه بود چرا که زنان در واقعیت زندگی روزمره از مردان جدا نیستند. حجاب اجباری، زیست انسانی جامعه‌ی ایران را ارزش‌گذاری کرد و در معرض قضاوت همیشگی و «قانونی» و دخالت «قضایی» حکومت اسلامی قرار داد. به لحاظ اقتصادی هم ضدانقلاب روحانیت با سرکوب انقلاب ۵۷، با اهرم حجاب اجباری علیه زنان به پشتوانه و یاری مردسالاری دیرینه، علیه ارزش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌ی انقلاب ۵۷ جبهه‌ای تازه گشود و با اتکا به پیامدهای اجتماعی آن، بحران نیروی کار سال‌های نخست دهه‌ی شصت هزینه‌ی کمتری برای حاکمیت تازه تاسیس داشت و هم با ارزان یا بی‌ارزش کردن یا عامل فشار و چانه‌زنی کردن نیروی کار زنان، سود سرشاری نصیب حاکمان و سرمایه‌داران تازه‌نفس کرد.

اگرچه سرمایه‌ی نظری و اجتماعی و فرهنگی ستمدیدگان و مبارزان راه آزادی و برابری در چند دهه‌ی گذشته مورد حمله‌ی ارتجاع داخلی و خارجی قرار داشته و از بام تا شام رسانه‌ها و مطبوعات و انتشارات مملکت اسلامی در حال تبلیغ علیه چپ و سوسیالیسم و مفاهیم و نظریات مرتبط با آن هستند، اما عینیت مبارزه‌ی مردمی تمامی این توطئه‌ها را بی‌اثر کرد. اکنون پرسش‌ها و گره‌های کنونی جنبش از جنسی هستند که دوباره رجوع به میراث و سرمایه‌ی نظری و فرهنگی پیکارگران راه آزادی و برابری (با تمامی نقص‌ها، کمبودها و اشتباهات) ضرورت پیدا کرده و صف و جبهه‌ی ستمدیدگان در حال شکل‌گیری است. با عمق پیدا کردن مبارزات مردمی، «مبارزه‌ی مسلحانه» همچون «انقلاب» رها خواهد شد و برای تضمین پیروزی انقلاب مردم ایران در دستور کار مبارزان قرار خواهد گرفت.

قیام مردمی ایران در حالی تیتراژ اول مطبوعات و رسانه‌های جهانی شده است که اخبار نگران‌کننده‌ی دیگری هم اکنون به گوش می‌رسد. بعد از سوئد، دست‌راستی‌های افراطی در ایتالیا هم پیروز انتخابات شده‌اند و احتمالاً در دیگر کشورهای اروپایی قدرت را به دست بگیرند. به نظر ما وضعیت این کشورها از سوئد تا ایران به هم پیوسته است. قیام مردمی در ایران در حالی اوج

گرفته است که برآمدِ راست افراطی در اروپا اولین پیامدش رنگ‌باختن ارزش‌های انترناسیونالیستی و در نتیجه بی‌توجهی به تحولات کشورهای دیگر است. در دورانی که سرمایه‌داری جهانی شده مرزهای دولت-ملت را بی‌اعتبار کرده است، ناسیونالیسم افراطی و توهم «احیای وطن» به عنوان تفکری ارتجاعی و دوران‌گذشته به پناهگاه قربانیان بحران اقتصادی تبدیل شده است. قیام مردمی در ایران در حالی اوج گرفته است که جنگ‌افروزی متحدان پیمان نظامی ناتو و در مقابلش لشگرکشی و تجاوز نظامی روسیه، جهان را به جنگی فرساینده کشانده اما تا اینجای کار هم اروپا از ونزوئلا نفت بیشتری خریداری کرده و افزایش قیمت‌ها کمر شهروندان اروپایی را خم کرده است، هم التماس به کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس به مضحکه تبدیل شده و یک‌قل دوقل دیپلماتیک با رژیم آخوندی ایران هم به سرگرمی مضحکی تبدیل شده است و احتمالاً در نهایت مجبورند مقابل روسیه هم نرمش کنند. این یعنی قیام مردمی در حالی در ایران اوج گرفته است که امید برخی به حمایت دولت‌های خارجی در دورانی که هژمونی امپریالیستی مضمحل شده بیش از همیشه بی‌پایه و بی‌بنیادتر است. نیرویی که خواهان تغییر است باید جهانی بیندیشد و ارزیابی و برآوردش از عوامل تغییر، دقیق و شفاف باشد. این در حالی است که بخشی از نیروهای جبهه‌ی ضدانقلاب که ظاهراً از خیزش مردمی حمایت می‌کنند و در رسانه‌های بین‌المللی هم خودشان را رهبر و سازمان‌ده و بنیان‌گزار نشان می‌دهند، بیشترین تمرکز و امید خود را بر جلب حمایت قدرت‌های خارجی قرار داده‌اند. برای تقلیل انقلاب به یک گذار کنترل شده یا مثلاً یک کودتا، در جلوی دوربین‌های تلویزیونی نمایش بَغض می‌دهند غافل از اینکه در دوران کنونی این پروژه‌ها سرمایه‌گذاری بر اسب مُرده است.

این روزها خیابان‌های مناطق مختلف ایران صحنه‌ی رزم و پیکار است و به ویژه زنان شجاعانه حجاب تحمیلی را به آتش می‌کشند. بی‌تردید خیزش کنونی در ایران مرحله‌ی تازه‌ای از تدارک انقلاب آینده‌ی نزدیک ایران و محوریت مساله‌ی ستم بر زنان عامل مهمی در به عقب‌راندن جبهه‌ی ارتجاع و ضدانقلاب خواهد بود و به همین دلیل از همین ابتدا با طرح شعارهای انحرافی و ضدجنبش سعی می‌کنند ظرفیت‌های احیای یک تغییر انقلابی و رادیکال را تلف یا نابود کنند.

زن آزادی برابری

زن زندگی آزادی

کار، نان، آزادی، پوشش اختیاری

تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی

درود بر پیکارگران راه آزادی و برابری



گروه پروسه - یکم اکتبر ۲۰۲۲ / نهم مهرماه ۱۴۰۱

www.processgroup.org

process.group2010@gmail.com